



# هدایتگری در هنر دینی

□ سید محمود مدنی بجستانی

ثروت انبوه خود که شامل تمامی استعدادها و کرامت ویژه الهی، فرهنگ و فکر و اندیشه او است به میان آمد خداوند برای دفاع انسان سلاح هنر را در اختیار او گذاشت تا با این سلاح از فکر، کرامت، فرهنگ خویش، به دفاع بپردازد و در غوغای گذر روزگار از بین نرود و در لابلای چرخ زمان فراموش نشود.

هنر به انسان قدرت گذار از سه مرز را عنایت کرد:

۱- مرز زمان

۲- مرز مکان

۳- مرز ظاهر

## هنر فراتر از زمان

امروز اندک نیستند اقوام و ملت‌هایی که به طور کلی از صحنه روزگار محو شده‌اند و غبار گذر زمان آنان را چنان در خود فرو برده است که به طور کامل فراموش شده‌اند ولی آنچه که بر قدرت گذر زمان و غبار گذشت شب و روز فائق آمده است و در تمامی طول روزگاران باقی است تنها جلوه‌های هنری آنان است.

براستی از قوم عرب جاهلی چه چیز، به جز مملقات سبع و شعرهای پراکنده‌ای که تنها نمود هنری آن جامعه است، در تاریخ می‌توان جست؟

آیا حمورابی، کورش و خسرو پرویزها جز در پرتو برخی آثار باقی مانده هنری دوران خویش زنده شده و به

چون خداوند دست به کار آفرینش زد همه چیز را همچون خود زیبا، چون خداوند کامل و جمیل آفرید تا جلوه‌ای از زیبایی، جمال و کمال او باشد. او در آفرینش، آن چنان زیبایی، هماهنگی، تناسب و کمال به خرج داد که در نهایت، این آفرینش خود را سزاوار بالاترین ستایش هستی، دانست و فرمود: **فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** (۱) آفرین بر خدا زیباترین پدید آورندگان، و سپس با صراحت اعلام کرد:

دیدگان به پهنه گسترده هستی بنگرند و در آن به جستجو بپردازند. هرگز کژی، کاستی و ناهماهنگی نخواهند دید و باز دیگر بار بنگرند و پی جوئی کنند، در پایان این همه پی جوئی خسته و وامانده برخوانند گشت (۲) و شگفت زده و حیرت زده از اینهمه زیبایی و جمال و کمال اعتراف خواهند کرد که: **«فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»**. (۳)

در این میان از اقیانوس بی انتهای جمال و کمال خویش جرعه‌ای به کام آدم ریخت و در او ودیعه‌ای نهاد تا او نیز زیباشناس و زیبا آفرین باشد و بدین گونه هنر آفریده شد. به دیگر سخن؛ خداوند چون همه موجودات را آفرید به هر کدام سلاحی شایسته داد تا از هستی خود به دفاع برخیزند و از نابودی و تباهی خود جلوگیری کنند و چون نوبت به انسان رسید و سخن از دفاع انسان از



یاد می آیند؟

هنرمندانه آنگونه انسانی را متحول می کند که تحت تاثیر این هنر، برای تمام عمر روشی مغایر با گذشته خویش در پیش می گیرد.

### هدایت و هنر

این سه توان هنر (گذر از زمان، مکان و ظاهر) باید که در خدمت تعهد، ایمان و ارزشهای اسلامی قرار گیرد و به عبارت دیگر معارف الهی را باید بر مرکب هنر نشانند تا در تمامی مرزها و همه زمانها و عمق جانها نفوذ کند و سیطره و سلطه خویش بگستراند.

### هدایت گرایی قرآن و هنر

در راستای به خدمت گرفتن هنر برای هدایت گری است که می بینیم خدای هنر آفرین نیز در هدایت جوئی بندگانش خویش از سلاح فصاحت، بلاغت و تناسب به گونه ای استفاده می کند که با نهایت سرافرازی تحدی می کند و اعلام می دارد که کسی را توان آوردن سخن هنرمندانه هم سنگ قرآن نیست.

و این قدرت و توان هنری قرآن است که چون ولید بن مغیره مرد شماره یک عرب جاهلی به مسجد الحرام می آید و چند آیه ابتدای سوره غافر را می شنود آنگونه متحول می شود که از میان مردم می گریزد و به گوشه خانه خویش پناه می برد و چون جماعت قریشیان به او اعتراض می کنند پاسخ می دهد:

«فما اقول فيه فوالله ما منكم رجل اعلم في الاشعار مني و لا اعلم برجزه مني و لا بقصيده و لا باشعار الجن و الله ما يشبه الذي يقول شيئاً

دیربست که شیرین و فرهاد و خسرو و همه قوم و قبیله و ثروت و قدرتشان نابود شده است و از آنان تنها نقشی بر دیوار که آمیخته با هنر و برآمده از هنرمندی است به یادگار مانده است.

### هنر در گذر از تنگنای مکان

از سوئی دیگر اعمال انسانها هر کدام رنگ جغرافیائی خاصی خورده است و محدود به مکانی خاص می شود به طوری که برای سایر اماکن و مناطق، ناشناخته و غیر مأنوس است.

ولی هنر آشنا با همه مرزها و مناطق است و مرز نمی شناسد و در همه جا قدر می بیند و بر صدر می نشیند. نمونه این سخن، ترجمه سخنان حافظ شیرین سخن و امثال او به چندین زبان زنده دنیا است.

**توان سومین هنر آن است که تنها گوش**

**را نمی نوازد بلکه هوش را برمی انگیزد**

**و عواطف، احساسات، عقل و وجدان را**

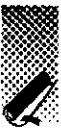
**تحت سیطره خود قرار می دهد.**

### هنر مسلط بر دل و ذهن

توان سومین هنر آن است که تنها گوش را نمی نوازد بلکه هوش را برمی انگیزد و عواطف، احساسات، عقل و وجدان را تحت سیطره خود قرار می دهد.

گاه نضرع شعری در درون انسان آنچنان طوفانی برمی انگیزد که هزاران صفحه استدلال و برهان از ایجاد آن ناتوانند. و گاهی نثری بلیغ و جاندار و وعظی





من هذا والله ان لقوله لحلاوة و انه ليحطّم ما تحته و انه ليعلو و لا يعلى..

«من درباره سخنان محمد ﷺ چه بگویم! بخدا سوگند هیچکدام از شما آگاهتر از من نسبت به شعر عربی نیستید هیچکس چون من از رجزها و قصیده‌ها و اشعار جن شناخت و بصیرت ندارد ولی آنچه را من از محمد شنیدم به هیچکدام شباهت ندارد سخن او را شیرینی ویژه‌ای است، کلام او تمامی سخنان دیگر را فرو می‌کوبد و خود برتری می‌یابد و هیچ سخنی بر او فزونی و برتری ندارد.» (۴)

و بنا به روایتی دیگر گفت: سخنان او را شیرینی خاص و طراوت ویژه‌ای است شاخه‌هایش پر بار و ریشه‌هایش محکم و استوار است...

### تسلیم در برابر هنر قرآن

و چون گروهی بنای معارضه با قرآن می‌گذارند و هر یک عهده‌دار نگاشتن قسمتی از کتابی همانند قرآن می‌شوند یکسال برای این کار مهلت و مدت تعیین می‌کنند و پس از یکسال تلاش و صرف فکر و اندیشه و دقت در آیات و مضامین این کتاب آسمانی در کنار کعبه گرد هم می‌آیند تا محصول یکساله خود را عرضه کنند اولین نفر آغاز سخن می‌کند و می‌گوید من در بررسی‌های خود چون به این آیه رسیدم «قیل یا ارض ابلعی ما نك» (۵) هر چه در آن اندیشه سوختم و به تفکر نشستم و به عظمت و ظرافت هنری و بلاغت و فصاحت آن اندیشیدم بیشتر باورم آمد که نگاشتن همانند آن غیر ممکن است.

دیگری پاسخ داد من به هنگام مطالعه آیه «فلما استیثسوا خلصوا منه نجیاً» (۶)

به همین نظریه رسیدم و دست از کار برداشتم. در این هنگام امام صادق علیه السلام از کنار آنها گذشت و نگاهی به آنها کرد و این آیه را برخواند «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (۷)

ای پیامبر ما اعلام کن که اگر آدمیان و جنیان گرد هم آیند تا همانند قرآن بیاورند از آوردن همسان آن ناتوانند اگر چه بعضی مدد کار بعضی دیگر باشند. (۸) و این اوج هنر نمائی خدا در کتاب هدایت بشر است.

ای پیامبر ما اعلام کن که اگر آدمیان و جنیان گرد هم آیند تا همانند قرآن بیاورند از آوردن همسان آن ناتوانند اگر چه بعضی مدد کار بعضی دیگر باشند.

### سنت و هنر

در تاریخ موارد بسیار متنوعی را می‌یابیم که معصومان علیهم السلام از سلاح هنر در هدایت‌گری انسانها استفاده کرده‌اند.

بلندای فصاحت و بلاغت در خطبه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غوغای زیبایی در نهج البلاغه امام علی علیه السلام و اوج هنر آفرینی و شورگستری، در خطبه



حضرت فاطمه علیها السلام و دخترش حضرت زینب علیها السلام و امثال آن بهترین درس برای هدایت گران و آمران به معروف و نیز شاهد صدقی بر سخن ماست.

### هنر شعر در سنت

معصومین علیهم السلام همواره با بهره‌جویی از هنرمندی و حس زیبایی‌شناسی و تحریک احساسات لطیف انسانی سعی در هدایت افراد داشته‌اند.

و در این راستاست که شعرهای مختلفی از آنان به یادگار مانده است.

کلام منظوم شاعرانه به گونه‌ای غریب در دل می‌نشیند و به خوبی در حافظه جای می‌گیرد از آن رو همواره حکومتها برای تبلیغات خود از این سلاح بهره می‌جستند و آشکار است همانگونه که از این سلاح بسیار برنده برای تباهی و زشتی و پلیدی استفاده شده است شایسته و سزاوار است در مسیر صحیح و برای راهیابی به ارزشهای الهی و انسانی و بازداشت از گناه و تباهی از آن استفاده شود.

**تَمَامی مَعْصُومِینَ علیهم السلام بَجَزِ  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌بینیم که به  
مناسبتهای گوناگون اشعاری سروده،  
یا خوانده‌اند.**

از این رو تمامی معصومین علیهم السلام بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌بینیم که به مناسبتهای گوناگون اشعاری سروده، یا خوانده‌اند.

البته شعر نگفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز علتی داشت

زیرا یکی از اتهامهایی که مشرکان برای مقابله با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بی‌اهمیت قلمداد کردن اعجاز جاوید او (قرآن) بیان می‌کردند این بود که او را شاعر می‌خواندند.

و چون شعر در ذهن و زبان عرب جاهلی آمیزه‌ای از خیال و دروغ بود این نکته باعث شد که خداوند مقام والای رسالت را از این اتهام بپیراید و بگوید «و ما هو بقول شاعر» (۹)

اما در کلمات دیگر معصومین علیهم السلام اشعار فراوانی یافت می‌شود که به حق می‌توان گفت شعر را آبرو بخشیده و شاعران را مایه افتخار گردیده است.

بر خلاف آنچه در آن روزگار مشهور بود که «نیکوترین شعر دروغ‌ترین آن است» آنان با اشعاری سرشار از حقیقت اثبات نمودند که شعر می‌تواند وسیله‌ای رسا و توانمند در خدمت حقیقت‌گذاری و باطل‌ستیزی باشد و اتهام زشت دروغ‌زنی و افترا پراکنی را از دامان شعر متعهد، والا و همراه با شعور ستردند.

در این رابطه به دیوان منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام و اشعار متنوعی که در حافظه تاریخ و دل کتابها از ائمه علیهم السلام به یادگار مانده است می‌توان مراجعه کرد.

به عنوان نمونه می‌توان به شعر خوانی امام هادی علیه السلام در مجلس متوکل اشاره کرد.

آن هنگام که شبانه به خانه حضرت می‌ریزند و آن حضرت را دستگیر کرده به بزم میگساری می‌آورند و متوکل با بی‌شرمی به آن حضرت می‌گوید: برای ما

منزلت پیامبر



تشویق قرار می‌دهند و در این تشویق مرز و مکانی نمی‌شناسند.

### الف) کوبنده‌تر از هر سلاح

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مکه می‌شود تا عمره القضا را انجام دهد مسلمانی (عبدالله بن رواحه یا کعب بن مالک) در محضر آن حضرت شروع به شعر خواندن می‌کند و با زبان شعر از شخصیت رسول اکرم دفاع می‌کند.

عمر بن الخطاب پیش می‌آید و به وی اعتراض می‌کند: آیا در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حرم امن الهی شعر می‌گوئی؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی به عمر کرده، می‌فرماید: او را وا گذار، سوگند به آن خدائی که جانم در اختیار اوست سخن او بر کفار شدیدتر و سخت‌تر است از افکندن تیر. و در روایتی دیگر فرمود سخن او شدیدتر است از ضربات شمشیر <sup>(۱۱)</sup>

### ب) جنگ هنری

نبرد در راه خدا در دین مقدس اسلام دارای ارزش فراوان و ارج بسیار است تا آنجا که آن را شرط نجات انسان مسلمان در قیامت دانسته‌اند و فرموده‌اند: «آنکس که جهاد نکند و یا خود را برای جهاد آماده نسازد منافق می‌میرد.» <sup>(۱۲)</sup>

اما براستی آیا این جهاد تنها نبرد با شمشیر و تیر و سایر سلاحهاست؟ تنها مجاهد کسی است که سلاح برداشته و با افراد مسلحی همانند خود در جهت نبرد رو به

شعری بسرای آن حضرت پس از استتکافی کوتاه هفت یا هشت بیت شعر می‌خواند و چنان مجلس بزم و رقص و شادخواری و گناه را دگرگون می‌کند که حتی شخص متوکل تحت تاثیر قرار گرفته، آنقدر می‌گرید که صورتش از گریه خیس می‌شود و با احترام آن حضرت را به خانه برمی‌گرداند. <sup>(۱۰)</sup>

### تشویق هنرمندان در مسیر مبارزه با منکرات

دین به همان اندازه از فرو رفتگان وادی لذت و غرق شدگان گرداب بی‌خودی و تباهی دور است و با آنها بیگانه، که از غافلان از جلوه‌های محبت و عاطفه و ذوق و زیبایی.

### خداوند زیبا است و زیبایی را دوست

دارد و تمامی دستورات خود را در

هاله‌ای از زیبایی و ذوق و لطافت

عرضه کرده است بنابراین اولیاء او که

آئینه خدا نمایند نیز به زیبا گویان و

زیبا نویسان که در مسیر زیبایی مطلق

و زدودن زشتی‌ها باشند علاقمند و آنها

را مورد لطف و تشویق قرار می‌دهند و

در این تشویق مرز و مکانی نمی‌شناسند.

خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و تمامی

دستورات خود را در هاله‌ای از زیبایی و ذوق و لطافت

عرضه کرده است بنابراین اولیاء او که آئینه خدا نمایند

نیز به زیبا گویان و زیبا نویسان که در مسیر زیبایی مطلق و

زدودن زشتی‌ها باشند علاقمند و آنها را مورد لطف و



رو می‌شود و می‌کشد و کشته می‌شود؟

دقت در آیات و روایات بیانگر این نکته است که دائرة جهاد بسی وسیعتر از نبرد رویاروی و مسلحانه است.

در اسلام جهاد با مال نیز نوعی جهاد خوانده شده است و نبرد با سلاح هنر و تبلیغ نیز از اقسام جهاد فی سبیل الله شمرده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت که شاعری چیره دست بود فرمود: «یا حسان اهج المشرکین و جبرئیل معک. اذا حارب اصحابی بالسلاح فحارب انت باللسان» ای حسان مشرکین را بدگوی و جبرئیل تو را مدد می‌رساند چون یاران من با سلاح می‌جنگند پس تو با زبان خود نبرد کن. (۱۳)

### ج) دادخواهی با زبان هنر

قرآن در آیاتی از سوره شعراء شاعران را مذمت می‌کند و آنان را افرادی بی‌ثبات و گویندگان بی‌عمل می‌خواند ولی در نهایت گروهی را استثناء می‌کند: آنانکه ایمان آورده و عمل صالح بجا می‌آورند و خدای را بسیار یاد کرده و چون مورد ستم قرار گیرند دادخواهی و نصرت طلبی می‌نمایند. (۱۴)

چون این آیات نازل شد شاعران مسلمان به هراس افتادند حسان بن ثابت و کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه گریان به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند و عرض کردند: ای پیامبر، خدا این آیات را نازل فرمود و او می‌داند که ما شاعریم.

منزلت پیامبر

در هنگامی دیگر شاعری به محضر

رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه کرد: خداوند درباره شعر این آیات را فرو فرستاد اکنون نظر شما در این رابطه چیست؟

حضرت فرمود: بدرستیکه مؤمن با جان و شمشیر و زبانش نبرد می‌کند به خدایی که جانم در اختیار اوست اشعار شما درباره دشمنان چون تیرهایی است که به سوی آنها می‌افکنید.

حضرت فرمود: آخر این آیات را بخوانید: مگر آنانکه ایمان بیاورند و عمل صالح بجا آورند خدای را بسیار یاد کنند و نصرت طلبی و دادخواهی کنند اکنون شما (شاعران) دادخواهی کنید ولی جز سخن حق بر زبان برانید و پدران و مادران را به زشتی یاد نکنید. (۱۵)

در هنگامی دیگر شاعری به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه کرد: خداوند درباره شعر این آیات را فرو فرستاد اکنون نظر شما در این رابطه چیست؟ حضرت فرمود: بدرستیکه مؤمن با جان و شمشیر و زبانش نبرد می‌کند به خدایی که جانم در اختیار اوست اشعار شما درباره دشمنان چون تیرهایی است که به سوی آنها می‌افکنید. (۱۶)

که نمونه‌هایی از این جهادگران میدان شعر و ادبیات را می‌توان در چهره فرزاد و کمیت دید.



## د) شعری کوبنده در کنار کعبه

فرزدق در کنار کعبه با سرودن یک شعر تمام هنر خویش را یکجا به کمال در قالب یک قصیده می‌گنجاند و سپس به همین جرم تمامی حقوق سالیانه خود را از دست می‌دهد و به زندانی بین مدینه و مکه منتقل می‌شود.

ولی شعر او بر تارک هنر متعهد می‌نشیند و این یک قصیده او در دادگاه ابدی تاریخ سنگین تر و با اهمیت تر از خروار خروار قصاید بلند تملق آمیز پادشاهان و وزیران و توصیف گل ارج گذاری می‌شود.

هشام بن عبدالملک قبل از رسیدن به خلافت و آن هنگام که ولیعهد امپراطوری بزرگ اسلامی بود حج گذارد چون طواف را تمام کرد و خواست حجرالاسود را ببوسد و بسیاری مردم و ازدحام شگفت آنان مانع از آن شد که دست ولیعهد به حجرالاسود برسد یا اینکه به آن نزدیک شود.

از این رو چاره‌ای ندید جز آنکه در گوشه مسجدالحرام به انتظار خلوت شدن اطراف کعبه بنشیند برای او صندلی آوردند و بزرگان شام که به همراهی او آمده بودند گردش حلقه زدند و همگی انبوه جمعیت طواف کننده و حج گذار را به نظاره و تعجب ایستاده بودند.

در همین حال مشاهده کردند مردی بسیار زیبا و جذاب که آثار سجده بر پیشانی او آشکار بود به حلقه طواف کنندگان وارد شد و چون به نزدیک حجرالاسود

رسید حاجیان راه بر او گشودند تا به راحتی به نزدیک حجرالاسود رفت و آن را استلام کرد. شگفتا این کیست؟! در این غوغائی که مشخص ترین افراد نیز در دریای انسانهای طواف کننده و عبادت کننده غرق‌اند و هیچکس را منزلتی برتر نیست و حتی ولیعهد و همراهان بسیاری را کسی به رسمیت نمی‌شناسد و وقعی نمی‌نهد این مرد تنها، که اینگونه افراد به او احترام می‌گذارند کیست؟

یکی از همراهان ولیعهد روی به هشام کرده با کمال شگفتی پرسید: این مرد کیست؟

هشام که به خوبی امام زین العابدین علیه السلام را می‌شناخت، برای اینکه مبدا دل‌های شامیان به طرف او تمایل پیدا کند اظهار کرده، من او را نمی‌شناسم در این جمع شاعری توانمند و هنرمندی چیره دست به نام فرزدق شور ایمان و شرار تعهد او را برانگیخت و دریای درون او را متلاطم کرد، از تجاهل ولیعهد مغرور سخت برآشفت و انکار نابجای هشام را برنتابید، روی به هشام کرد و با فریادی رسا گفت: ای امیر آیا تو او را نمی‌شناسی؟

اگر تو او را نمی‌شناسی من بخوبی می‌شناسم و اکنون او را معرفی می‌کنم تا دیگران نیز بشناسند.

آنگاه بدون اندیشه و زمان‌سوزی چهل بیت شعر ناب در اوج هنرنمایی و زیبایی و فصاحت و بلاغت انشاء کرد.

یا سائلی این حل الجود والکرم

عسندی بیان اذا طلبه قدموا



## هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

### والبیت يعرفه و الحل و الحرم

ای پرستشگر که از کان جود و کرم سراغ می‌گیری پاسخ پرستش تو نزد من است اگر جویندگان و پرستش‌گران نزد من آیند.

این مرد کسی است که سرزمین مکه گامهای او را می‌شناسند.

و بیت الله و حِلّ و حَرَم به عظمت وی آگاهند.

این هنرنمایی فوق العاده همراه با این شجاعت و شهامت بی‌اندازه چنان بر روح و روان جمع اثر گذاشت که طنین زیبا و دلنشین و خرد آفرین و محبت گستر آن را هنوز در فضای مسجدالحرام می‌توان احساس کرد.

دقیقاً به اندازه همین تأثیر مثبت در دل دوستان و حتی ناآگاهان، در قلب تیره دشمنان بغض و کینه آفرید. گوئی امواج هزاران تیر زهر آگین به سوی ولیعهد پرتاب شد.

### هشام دستور داد حقوق فرزدق را قطع

کردند و او را به زندانی بین مکه و

مدینه منتقل نمودند. امام سجاد علیه السلام

فردی را به سراغ این هنرمند متعهد

فرستاد و دوازده هزار درهم به وی

پیشکش نمود و فرمود به او بگو عذر ما

را بپذیر که اگر بیش از این نزد ما بود او

را بیش از این می‌نواختیم.

هشام لبریز از خشم فریاد کشید: چرا درباره ما

اینگونه شعر نمی‌سرایی؟

فرزدق با کمال شهامت پاسخ داد: تو نیز پدری چونان پدر او و نیائی همچون نیای بزرگوار او و مادری بسان مادر او داشته باش تا تو را همانند وی بستایم و شعر گویم.

این جواب کوبنده، سنگین تر از تمامی آن قصیده بود. هشام دستور داد حقوق فرزدق را قطع کردند و او را به زندانی بین مکه و مدینه منتقل نمودند.

امام سجاد علیه السلام فردی را به سراغ این هنرمند متعهد فرستاد و دوازده هزار درهم به وی پیشکش نمود و فرمود به او بگو عذر ما را بپذیر که اگر بیش از این نزد ما بود او را بیش از این می‌نواختیم و هر ساله به اندازه حقوق دریافتی او که اکنون قطع شده است برای او خواهیم فرستاد.

فرزدق پولها را نپذیرفت و گفت: من این اشعار را به خاطر خدا و پیامبر او گفتم این کلمات شعله خشم درونی من بود که بواسطه بی‌احترامی به خدا و رسول شعله کشید و فوران نمود بنابراین حاضر نیستم در مقابل آن چیزی بستانم.

امام زین العابدین علیه السلام دوباره پول را به فرزدق باز فرستاد و فرمود: خدا از اندیشه تو آگاه است و عمل پسندیده تو را پذیرفته است اکنون تو را به حق خودم سوگند می‌دهم که این پولها را بپذیری. و فرزدق پس از این سوگند امام هدیه آن حضرت را پذیرفت. (۱۷)

### هـ) شاعرترین عرب

کمیت بن زید اسدی شاعری شیعی است که تمامی

هنر لطیفی





مورد تایید معصومین علیهم السلام قرار می گرفت و آنان مقام این آمر به معروف و ناهی از منکر بزرگ غصب خلافت را ارج می نهادند و وی را می ستودند.

صاعد دوست کمیت می گوید: همراه او به محضر امام زین العابدین علیه السلام وارد شدیم کمیت به امام سجاد عرضه داشت در عشق به شما و در راه ثنا گستری شما شعر گفتم و آن را ذخیره خویش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانم....

آنگاه قصیده معروف خویش را برخواند: من لقلب متیم مستهام....

چون سخن و قصیده کمیت به پایان آمد امام سجاد علیه السلام فرمود:

ما از پاداش دادن به تو عاجزیم ولی خداوند از پاداش دادن ناتوان نیست.

آنگاه امام علیه السلام خواست هدیه ای به کمیت عنایت کند، کمیت عرض کرد: اگر بنا دارید به من هدیه ای بدهید برخی از لباسهایتان را که با بدن شریف شما تماس داشته است به من عنایت کنید تا به آنها تبرک جویم.

حضرت بلافاصله لباس خود را از تن بدر آورد و به او هدیه نمود و دست به دعا برداشته گفت:

«خدایا به روزگاری که مردم از خاندان پیامبرت دامن فراچیده و نسبت به آنان بخل ورزیدند کمیت به آنها نزدیک شد و از جان خویش در راه آنان مایه گذاشت حقایقی را که دیگران کتمان کردند او اظهار نمود. او را با سعادت زنده بدار و در نهایت شهادت را

زندگی خود را وقف بیان عقاید اسلام راستین «تشیع» کرد و سرانجام پاداش این جهاد مستمر را با شهادت در راه خدا دریافت نمود. هنر و شعر او یکی از نمونه های والای امر به معروف و نهی از منکر با سلاح مؤثر هنر است. علامه سید محسن امین، کمیت را اینگونه معرفی می کند: کمیت شعر شیعی را از حالت رثا و گریه به شعری تعقلی و اندیشه ای سوق داد و استدلالهای محکم و براهین استوار تشیع را در جامه لطیف و پوشش زیبای هنر به جامعه عرضه نمود. او شاعری شیعی است که عقیده او ژرف و خردورزی در شعر او بسیار عمیق و برهانهای او سخت استوار است. براساس عقیده دینی خود مبارزه می کند و تفکر سیاسی مشخصی را دنبال می کند.

و با آشکاری تمام به نبرد با حکومت جائر می پردازد. او اولین کسی است که استدلال و برهان و مناظره را در دفاع از علوین در حوزه شعر وارد نمود و از حق پایمال شده و غصب شده آنان دفاع کرد. او سخن خود را با منطقی استوار و پشتوانه ای از آیات الهی عرضه می کند و با تمامی اشعار دیگر شیعی به مخالفت برخاسته است. زیرا دیگران بر گریه و عزاداری و اظهار ناراحتی و ناله تکیه می کنند و تنها عاطفه ها را مخاطب قرار می دهند و گه گاهی سخن از انقلاب و قیام می گویند ولی او شعر را در بستری قوی از تعقل و اندیشه و احتجاج و محکم سازی تفکر شیعه قرار داده است. (۱۸)

این هنرمند و الامقام و خردگستر و شورآفرین همواره



روزی او فرما. و او را پاداش دنیایی نیز عنایت فرما که ما از پاداش دادن او ناتوانیم...»

بعدها کمیت اظهار می‌کرد: همواره برکت دعای امام سجاد علیه السلام را در زندگی خویش می‌یابم. (۱۹)

**و) امام باقر علیه السلام و شاعر حق‌گرا**

کمیت به محضر امام باقر علیه السلام بار یافت و قصیده پیشین را در محضر آن حضرت نیز قرائت کرد امام روی به او کرده و فرمود همواره مورد تایید روح القدس هستی تا آن هنگام که درباره ما شعر می‌گویی.

سپس رو به سوی قبله آورد و سه بار فرمود: خدایا کمیت را بیامرزد و آنگاه به او رو کرده و فرمود این صد هزار درهم را از میان خویشان خود برای تو گرد آورده‌ام....

کمیت سوگند یاد کرد آنها را نخواهد پذیرفت و اظهار داشت، می‌خواهم خدا خود پاداش شعرم را به من عنایت فرماید، ولی اگر می‌خواهید مرا اکرامی کنید پیراهنی از لباسهایتان به من عنایت فرمائید، امام باقر علیه السلام نیز به او پیراهنی هدیه داد. (۲۰)

**امام صادق علیه السلام و تشویق شاعر**

در ایام حج در صحرای مینى کمیت به حضور امام صادق علیه السلام می‌رسد و از آن حضرت می‌خواهد که به شعر او گوش فرا دهند. امام در ابتدا می‌فرماید این ایام زمان ذکر خدا و عبادت است... گویا کمیت خود فهمیده بود که مانعی در کار است که اکنون امام به شعر او گوش فرا نمی‌دهد.

از این رو پس از گذشت اندک زمانی دوباره به حضرت پیشنهاد کرد شعرش را قرائت کند حضرت کسی را فرستاد خانواده و خویشان را گرد آورد و چون خاندان امام صادق علیه السلام گرد آمدند فرمود: بخوان.

**کمیت به محضر امام باقر علیه السلام بار یافت و**

**قصیده پیشین را در محضر آن حضرت نیز قرائت کرد امام روی به او کرده و فرمود همواره مورد تایید روح القدس هستی تا آن هنگام که درباره ما شعر می‌گویی. سپس رو به سوی قبله آورد و سه بار فرمود: خدایا کمیت را بیامرزد و آنگاه به او رو کرده و فرمود این صد هزار درهم را از میان خویشان خود برای تو گرد آورده‌ام.**

شعر سرشار از ایمان و عاطفه و حقیقت کمیت، خردها را برانگیخت و عاطفه‌ها را تحریک کرد و صدای گریه از مجلسیان بلند شد و چون کمیت این بیت را قرائت کرد:

يُصِيبُ بِه الرّامون عن قوس غيرهم  
فيا اخراً أسدى له النقى اولاً

امام صادق علیه السلام دستها را به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا کمیت را بیامرزد. (۲۱)

در جلسه دیگر کمیت شعری را در محضر امام صادق علیه السلام قرائت می‌کند و حضرت آن را گوش داده سپس آن را اصلاح می‌کند و چون کمیت اصلاح امام را

**کتابخانه**



آموزنده و بدآموز، سودمند و بی‌فایده و زبان رسان مورد توجه قرار می‌گیرد و به عبارتی دیگر همانگونه که هست بی‌کم و کاست مطرح می‌شود و هدفی جز بیان تاریخ یا سرگرمی ندارد.

اما قصه‌های عملی و راهبردی بیان حوادث تاریخی هستند نه در یک تسلسل تاریخی بلکه در یک نظم هدفمند و چارچوبی غایت‌گرا. در اینگونه داستان و قصه، گوینده بدنال ایجاد تأثیر مثبت در روح و روان شنونده و خواننده است و آنچه را در این مسیر مفید می‌افتد و سود می‌آورد. بیان می‌کند و از گفتن و نوشتن حوادث همراه و همزاد، که در هدف تأثیری ندارد، می‌گریزد و به تسلسل تاریخی و ترتیب وقوع آن چندان اهمیت نمی‌دهد.

قسم سوم قصه‌هایی هستند که به تاریخ و واقعیت کاری ندارند و اصولاً در دنیای خارج تحقق نیافته‌اند بلکه آفریده ذهن گوینده‌اند. او برای بیان سخن خویش و دنبال کردن هدف خود قالب داستان را برگزیده است تا تأثیر سخنش بیشتر باشد.

در حقیقت این داستانها تمثیل‌هایی از واقعیت خارج‌اند نه خود واقعیت و سبلی از تاریخ بشری هستند نه تاریخ بشری.

قسم اول را ما در کتاب و سنت سراغ نداریم زیرا نه قرآن و نه سنت رسالتشان تاریخ نگاری و قصه نویسی نبوده است و داستانهای قرآن نیز هیچکدام در این چارچوب نمی‌گنجند.

می‌بیند عرض می‌کند مولای من شما شاعرتر از من هستید. (۲۲)

و بالاخره این شاعر غیرتمند و خردورز و حق‌گو در سال ۱۲۶ هـ ق در حالی که میراثی هنری بالغ بر پنج هزار و دو بیست و هشتاد و نه بیت به یادگار گذاشته بود با شمشیر دشمنان به شهادت رسید و آخرین سخنی که شاعرانه‌ترین و عاشقانه‌ترین کلام او بود و آن را باید بیت الغزل و شاه بیت تمامی اشعار او دانست بر لبانش شکوفه زد و به یادگار ماند:

اللهم ال محمد اللهم ال محمد اللهم ال محمد. (۲۳)

### هنر داستان‌گویی در خدمت امر به معروف

جلوه دیگر هنر، داستان‌گویی و قصه نویسی است به طور کلی این هنر را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد.

۱- قصه‌های تاریخی

۲- قصه‌های عملی و راهبردی

۳- قصه‌های خیالی

قصه‌های تاریخی، بیان حوادث گوناگون تاریخی به صورت بهم‌پیوسته و براساس کیفیت وقوع خارجی آنهاست.

در این قسم داستان‌گویی آنچه مهم است تبیین گوشه‌هایی از حوادث و همراهی با قهرمان داستان، در تمامی لحظات داستان است. اوج و فرود آن نه از نظر ارزشی بلکه از نظر تاریخی و تحریکی مورد توجه قرار می‌گیرد.

قهرمان داستان با تمامی خصوصیات زشت و زیبا



(۲۵۸ تا ۲۵۷).

۶ - قصه شهر خراب و مردن و زنده شدن  
عزیر علیه السلام (آیات ۲۵۸ تا ۲۵۹).

۷ - قصه زنده شدن مرغابیها برای ابراهیم علیه السلام  
(آیات ۲۵۹ تا ۲۶۰).

و در سوره آل عمران این قصه‌ها ذکر شده است:  
۱ - قصه همسر عمران و نذر دختر او (آیات  
۳۴ تا ۳۷).

۲ - قصه زکریا و همسر او و نازایی آنها (آیات  
۳۸ تا ۴۱).

۳ - قصه برگزیده شدن مریم و تولد عیسی علیه السلام  
(آیات ۴۱ تا ۵۰).

۴ - قصه حضرت عیسی علیه السلام و حواریون (آیات  
۵۱ تا ۵۵).

۵ - قصه نبرد بدر و تاییدات الهی (آیات ۱۲۲ تا  
۱۲۸).

۶ - قصه نبرد اُحد و امتحان الهی (آیات ۱۳۹ تا  
۱۴۴) و دیگر جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

۷ - قصه مباحله نصارای نجران با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
و در سوره کهف داستانهای زیر آمده است:

۱ - قصه اصحاب کهف (آیات ۹ تا ۲۶).  
۲ - قصه باغی که در آتش سوخت (آیات ۳۱ تا  
۴۴).

۳ - قصه ملاقات خضر و موسی علیه السلام (آیات  
۶۰ تا ۸۲).



اما قسم دوم و سوم را می‌توان در کتاب و سنت  
جست. استفاده قرآن از قصه بقدری زیاد است که ما تنها  
به فهرستی از آنچه به صورت مفصل یا گذرا در چند  
سوره قرآن آمده اشاره می‌کنیم.  
به عنوان مثال در سوره بقره این داستانها بیان شده  
است:

۱ - قصه آدم علیه السلام (آیات ۳۰ تا ۳۸).  
۲ - قصه گاو بنی اسرائیل و زنده شدن مقتول  
(آیات ۶۶ تا ۷۳).

۳ - قصه قیام موسی علیه السلام علیه فرعون و  
سرگذشت بنی اسرائیل (آیات ۴۹ تا ۶۱).  
۴ - قصه نبرد طالوت و جالوت (آیات ۲۴۵ تا  
۲۵۱).

۵ - قصه مناظره ابراهیم علیه السلام با نمرود (آیات



#### ۴ - قصه ذی القرتین (آیات ۸۳ تا ۹۹).

قرآن درباره هدف و اهمیت قصه‌های خود دو تعبیر جالب توجه دارد:

(الف) «فَسَاقِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۲۴)

قصه‌ها را برایشان بازگو کن شاید بیندیشند.

(ب) «لَقَدْ كَانَ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (۲۵) یعنی همانا در قصه‌های ایشان صاحبان خرد را عبرت و پندپذیری است. این سخنی که به دروغ بافته شده باشد، نیست بلکه تصدیق آن معارفی است که پیش از آن (قرآن) بوده است و تفصیل هر چیز و هدایت و رحمت است برای گروه مومنان.

در قسم سوم داستانهایی می‌توان به داستان آدم و سجده ملائک و تمرد و شیطان اشاره کرد که برخی از مفسران آن را بیان نمادین حقایق دانسته‌اند. البته روشن است که اینجا سخن از خیال پردازی نیست بلکه منظور بیان هنرمندانه و سمبلیک معارف و حقایق هستی است.

و در سنت می‌توان به داستان بسیار مفصل بلوهر و یوزاسف که در بحارالانوار از امام عسکری علیه السلام در طی ۶۱ صفحه نقل شده است اشاره کرد. (۲۶)

شیوه‌های هنری دیگری که در قرآن از آن استفاده شده است از قبیل تشبیه‌ها، استعارات، کنایات، تمثیل‌ها،

حقیقت و مجاز، خود نیازمند کتابی جداگانه است که برخی نویسندگان قدیم و جدید به این مهم پرداخته‌اند و ما به واسطه رعایت اختصار از آن می‌گذریم.

#### مرز میان هنر متعهد و...

نکته‌ای که در این میان هرگز نباید از دیده پنهان بماند آن است که همواره هنر با یک تقسیم ضروری و اساسی روبه‌رو بوده است. تمامی سلاحها را هم می‌توان در خدمت ستم و پیداد و شکم و شهوت و آدمکشی و فساد و نسل سوزی و فرهنگ برافکنی قرار داد و هم می‌توان از آن برای ستم سوزی و گشودن مرزهای عدالت و ایمان و رفاه به روی بندگان خدا مورد استفاده قرار داد و هنر نیز یک سلاح است.

سلاح هنر نیز می‌تواند در خدمت ایمان و تعهد و انسانیت قرار گیرد و می‌تواند علیه این جبهه بکار گرفته شود.

هماره هنری مورد تأیید بوده است و بر استفاده از آن در هدایت خواهی مردم و امر به معروف و بازداشت از منکر تأکید شده است که سالم و متعهد و شورآفرین و شعور افزا باشد نه هنری غفلت‌زا و شهوت آفرین و فساد انگیز...

به این تقسیم اساسی در عرصه‌های مختلف هنر نظری بیفکنیم.

#### شعر متعهد و شعر غیر متعهد

هنگامیکه سخن از شعر به میان می‌آید با کمال صراحت میان شعر خیال‌آور و گناه‌زای در خدمت



شهوآت و آلودگی‌ها یا در خدمت بیدادگران و شاهان و دربارها با شعر متعهد شورآفرین و شعورساز و در خدمت ارزشهای متعالی انسانی تفاوتی آشکار گذاشته می‌شود. گروه اول به چرک و آلودگی و کثافات و بلکه بدتر از آن تشبیه می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر درون مرد از چرک انباشته باشد، به که از شعر (۲۷)

و در روایتی دیگر از احترام کردن و سلام کردن به شش گروه نهی می‌کند و یکی از آن گروه شاعرانی هستند که زنان پاک دامان را مورد هجوم ادبی خود قرار می‌دهند. (۲۸)

ولی گروه دوم آنقدر قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتاً فی الجنة» آنکس که یک بیت شعر دربار ما بسراید خدای در بهشت خانه‌ای برای او بنا کند. (۲۹)

**امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هیچ مومنی درباره سنایش ما شعر نمی‌سراید مگر آنکه خداوند در بهشت شهری برای او بنا می‌کند که از هفت برابر این دنیا گسترده‌تر است و در آن شهر همه فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل به دیدار او می‌آیند.**

و در برخی روایات ثواب بزرگتری را وعده می‌دهند که شاید این اختلاف ثواب بواسطه اختلاف درجات شعر و موقعیت شعر و شاعر باشد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هیچ مومنی درباره ستایش ما شعر نمی‌سراید مگر آنکه خداوند در بهشت شهری برای او بنا می‌کند که از هفت برابر این دنیا گسترده‌تر است و در آن شهر همه فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل به دیدار او می‌آیند. (۳۰)

### هنرهای صوتی

صدای زیبا و گوش نواز و روح‌پرور خود هنری والاست که به تعبیری بهار گوش است و آرامش روح. ولی این هنر را نیز تیغ تیز واقعیت به دو بخش تقسیم می‌کند:

صدای خوشی که در خدمت تن و شهوات و گناه قرار دارد و غفلت‌آور و لهوی است و به عنوان غنا شناخته می‌شود. و صدای خوشی که در خدمت کرامت والای انسانی و پرورش روح و بیدار کردن عاطفه و احساس زیبا دوستی و بدور از لهو و نامتناسب با جلسات خوش گذرانی است که بعنوان صدای خوش ارج می‌بیند و ستایش می‌شود.

درباره گروه اول آمده است: الغناء یورث النفاق (۳۱)  
غناء موجب نفاق می‌شود.

«الغنا رقیه الزنا» (۳۲) سوق دهنده به سوی ناپاکدامنی است.

و در روایتی دیگر غنا را شاخه‌ای از درخت زقوم دانسته است که در جهنم رویده و هر کس به آن چنگ زند او را به آن سمت و سو خواهد کشاند. (۳۳)

ولی درباره صدای خوش در خدمت تعهد و ایمان



آمده است:

کرد. (۳۹)

و البته مطلب نسبت به سخنوری و سخنرانی که شعبه‌ای دیگر از هنر است نیز همین گونه است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبده الله و ان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس.» (۴۰)

آنکس که به سراغ گوینده و سخنرانی برود او را پرستش کرده است اگر سخنگو از خدا سخن می‌گوید پرستش خدا کرده و اگر از ابلیس و به میل و هوای شیطان سخن می‌گوید پرستش ابلیس کرده است.

ولی قصه گویی و سخنرانی مستعدانه ارزش والا و مکانت عظمای خود را دارد. که امام عسکری علیه السلام فرمود خداوند سنت خود را بر این قرار داده است که هر کس درمانده در اعتقادات و وامانده در بحث عقیدتی را یاری دهد تا بر معاندی پیروز شود خداوند آنچه ثواب و درجه برای او مقرر کرده است تا یک میلیون برابر مضاعف می‌کند. (۴۱)

و دانشمندی که با نور علم خویش افرادی را از ظلمت جهل و ضلالت نجات بخشیده است در روز قیامت می‌ایستد تا درباره تمامی کسانی که از او استفاده علمی برده‌اند شفاعت کند و با خود به بهشت ببرد. (۴۲)

خلاصه سخن اینکه خداوند در قرآن، و معصومین علیهم السلام در سنت برای وادار کردن انسانها به معروف و باز داری از منکرات از بهترین شیوه‌های هنری سود جسته‌اند و در این راه هنرمندان را تشویق و

«لیس منا من لم يتغنّ بالقران» آنکس که قرآن را با صدای خوش تلاوت نکند از ما نیست. (۳۴)

و در روایتی آمده است: «حسنوا القرآن باصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسناً.»

قرآن را با صدای نیکو زینت بخشید زیرا صدای زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید. (۳۵)

و درباره امام سجاده علیه السلام آمده است که آنقدر زیبا قرآن می‌خواند که گذرکنندگان در معابر می‌ایستادند و به صدای دلنواز او گوش فرا داده و گاه از زیبایی آن بیهوش می‌شدند.

و نظیر این حسن صوت و زیبایی قرائت درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز وارد شده است. (۳۶)

و درباره امام باقر علیه السلام آمده است که آن حضرت بهترین و خوش صداترین قاریان قرآن بود. (۳۷)

### دو گونه قصه

داستان سرائی و قصه گویی نیز دارای تقسیمی بدین قرار است.

گاه قصه گویی برای اتلاف وقت و بطالت و غفلت است در اینجا قصه گو نهی می‌شود و حتی گاه مورد تعزیر قرار می‌گیرد.

چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام قصه گویی را در مسجد مشاهده کرد او را زد و از مسجد بیرون کرد. (۳۸)

و در روایتی امام صادق علیه السلام قصه گویان را لعنت



تقویت نموده‌اند و آنان که برای خدا و بر اساس شیوه‌های الهی و اولیای او می‌خواهند بدین مهم پردازند موظفند در این راه بهترین شیوه‌ها و ماندگارترین و هنرمندانه‌ترین آنها را انتخاب کنند. ■

### پی‌نوشتها

- (۲۱) الاغانی، ج ۱۷، ص ۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۴.  
 (۲۲) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۱.  
 (۲۳) الاغانی، ج ۱۷، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۵.  
 (۲۴) سوره اعراف، آیه ۱۷۶.  
 (۲۵) سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

- (۲۶) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۳ تا ص ۴۴۴.  
 (۲۷) بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۹۲، ح ۱۲.  
 (۲۸) همان، ص ۲۹۲، ح ۱۳ و ۱۴.  
 (۲۹) همان، ص ۲۹۱، ح ۹.  
 (۳۰) همان، ح ۱۱.  
 (۳۱) همان، ص ۲۴۱، ح ۷.  
 (۳۲) همان، ص ۲۴۷، ح ۲۶.  
 (۳۳) همان، ص ۲۶۲، ح ۸.

(۳۴) همان، ص ۲۵۵. برخی این حدیث را اینگونه معنی کرده‌اند: آنکه با قرآن خود را بی‌نیاز نبیند از ما نیست.  
 (۳۵) همان.

- (۳۶) همان، ص ۲۵۴، ح ۱.  
 (۳۷) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۳.  
 (۳۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۱.  
 (۳۹) همان، ح ۲.  
 (۴۰) همان، ص ۱۱۱، ح ۴.  
 (۴۱) بحارالانوار، ج ۲، ص ۸، ح ۱۵.  
 (۴۲) همان، ص ۲، ح ۲.

- (۱) سوره مؤمنون، آیه ۱۴.  
 (۲) استفاده از آیات اول سوره ملک.  
 (۳) سوره مؤمنون، آیه ۱۴.  
 (۴) تفسیر البیان، ج ۱، ص ۰.  
 (۵) سوره هود، آیه ۴۴.  
 (۶) سوره یوسف، آیه ۸۰.  
 (۷) همان.  
 (۸) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۶.  
 (۹) سوره حاقه، آیه ۴۱.  
 (۱۰) مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۳.  
 (۱۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۰.  
 (۱۲) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۵.  
 (۱۳) کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۵.  
 (۱۴) سوره شعراء، آیه ۲۲۵ تا ۲۲۷.  
 (۱۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۳.  
 (۱۶) همان.  
 (۱۷) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۱.  
 (۱۸) اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۵.  
 (۱۹) همان، ج ۹، ص ۳۴.  
 (۲۰) الاغانی، ج ۱۷، ص ۲۴؛ با کمی تفاوت تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۱.

میزان حکمه